

ابن‌یمین پرچمدار آیین فتوت سربداران

سهیلا حسینی

چکیده

نهضت سربداران، یک جنبش مردمی و اثرگذار شیعه در قرن هشتم هجری است که شهر تاریخی سبزوار را به عنوان اولین پایگاه حکومت قدرتمند مردمی خود قرار داد. ابن‌یمین فریومدی شاعر بزرگ این عصر، با آن‌که به مدح و ستایش امیران و وزیران پرداخته است، در اشعارش تصویری روشن از اوضاع جامعه ارایه می‌کند. در میان مضامین متنوع و تعبیرات بدیع، با توجه به اعتقادات اخلاقی و مذهبی شاعر، در کنار رایحه عرفان در قطعات ابن‌یمین، بیشتر قصاید مدحی او درمدح و ستایش امیران سربداری که جنبش دینی و ظلم‌ستیز علیه حاکم بیگانه دارند، آورده شده است. در این مقاله سعی شده است با توجه به مضامین متنوع در اشعار ابن‌یمین، به بسیاری از نکات و روش‌های تربیت اسلامی و ویژگی‌های الگویی آیین فتوت در اشعار ابن‌یمین پرداخته شود. بر این اساس با بیانی تازه با روش تحلیلی - توصیفی به شیوه کتابخانه‌ای، مشخص شده است تا چه میزان تأثیرپذیری لفظی و معنوی از اندیشه‌های سربداران در اشعار این شاعر برجسته دیده می‌شود. آن‌چه در این اثرپذیری از آیین فتوت سربداران بیشتر جلوه دارد، پیوند عمیق و ناگسستنی شاعر با قرآن و اهل بیت پیامبر(ص) است.

واژگان کلیدی: ابن‌یمین، سربداران، ناپایداری دنیا، اخلاق اجتماعی، آیین فتوت، قرآن و حدیث.

۱. مقدمه

نهضت سربداران یک جنبش مردمی و اثرگذار شیعه در قرن هشتم هجری است که شهر تاریخی سبزوار را اولین حکومت قدرتمند مردمی خود قرار داد. دولت شیعی سربداران نه تنها بخشی از تاریخ حماسه‌ساز تشیع علوی به شمار می‌آید؛ بلکه برگ زرینی در تاریخ مبارزات ضدبیگانه و استقلال‌طلبانه شیعیان ایرانی به حساب می‌آید.

فصیح احمد خوافی مؤلف مجمل فصیحی درباره واقعه باشتین نقطه آغازین نهضت سربداران می‌نویسد که: «پنج ایلچی مغول در خانه حسین حمزه و حسن حمزه از مردم قریه باشتین منزل کردند و از ایشان شراب و شاهد طلبیدند و لجاج کردند و بی‌حرمتی نمودند. یکی از دوبرادر قدری شراب آورد، وقتی که ایلچیان مست شدند شاهد طلبیدند و کار فضاحت را بجائی رساندند که عوارت ایشان را خواستند. دو برادر گفتند دیگر تحمل این ننگ را نخواهیم کرد. بگذار سرما بدار رود شمشیر از نیام برکشیدند. هر پنج تن مغول را کشتند و از خانه بیرون رفتند و گفتند ما (سربدار) می‌دهیم. (وصاف، تجربه الامصار و تزجیه الاعصار، ۱۳۳۸، ص ۳۹) به روایت اکثر تاریخ نگاران، نهضت‌کنندگان باشتین و سبزوار بر این نظر شدند که عمال ایلخانان ستم باره‌اند و جورمند، یا دفع ظلم ظالمان کنیم و یا سرهایمان بر دار بینیم. یعنی اگر در دفع ظالمان سرهایمان بردار رود باکی نیست و بدین‌سان به سربدار یا به سربداران معروف شدند. (ظهیرالدین مرعشی، درذکر واقعه امیرمسعود سربدار، ص ۱۰۲) روستاییان مسلح وقتی شهادت و فراست عبدالرزاق را دیدند او را به سربداری برگزیدند و گفتند اکنون ما سر بداریم، باید تن به دشمن ندهیم و در مقابل ظالمان به مردی بمانیم. به روایت عبدالرزاق سمرقندی در مطلع السعدین سربداران گفتند: «جمعی مسلط شده ظلم می‌کنند، اگر خدا ما را توفیق دهد دفع ظلم کنیم والا سر خود را بر دار اختیار داریم و تحمل جور و ستم نداریم، چون خود را بدین نام خوانده، لقب سربداریه شد». (سمرقندی، ص ۱۴۷)

و بدین‌گونه بود نهضت سربداران که با الهام از افکار انقلابی خاندان رسالت و نبوت صورت گرفت. سربداران، سبزوار را پایتخت انتخاب کرده و به فتح دیگر شهرها و بلاد مشغول شدند، آوازه جنبش سربداران همه جا را گرفت. و نهضت آنان نهضتی بود علیه ستم و علیه تسلط اجانب و چه نهضت با شکوهی بود. از ویژگی‌های مهم دولت سربداران، اعتقاد به تشیع علوی و پیروی از دوازده امام از آل علی (ع) است. این آیین از اعتقادات مردم طبقه متوسط

اجتماع ایرانی در قرن اول هجری به حساب آورد. این دولت، نخستین دولت مستقل ملی شیعیان دوازده امامی در ایران است. رهبران فکری این جنبش از صوفیان روشن ضمیر و مردم گرای شیعه مذهب عصر خود بوده‌اند. فرمانروایان سربدار از میان پیشه وران و روستائیان برخاستند. دولت سربداران از خرده مالکان و روستائیان تشکیل دادند. نفوذ فکری و عقیدتی سربداران و به ویژه جناح افراطی آن نهضتی بسیار عمیق بود و از حدود خراسان تجاوز کرد، به‌طوری که نهضت‌های مردم سمرقند و کرمان و دیگر شهرها نیز به اسم سربداران خوانده شد. پطروشفسکی محقق معروف روسی درباره اهمیت جنبش ملی سربداران در قرن هشتم هجری می‌نویسد: «علی رغم ظاهر مذهبی و عرفانی نهضت سربداران را باید ترقی خواهانه دانست زیرا جنبش مزبور قشرهای وسیع تولید کنندگان را در بر گرفت و آنان را به مبارزه مسلحانه به خاطر منافع اجتماعی خویش علیه بهره کشی فئودالی و فاتحان بیگانه دعوت کرد. (پطروشفسکی، نهضت سربداران در خراسان، ترجمه کریم کشاورز، ص ۲۵)

احسان طبری محقق معاصر درباره سربداران می‌نویسد: «سربداریه دعوی داشتند که می‌خواهند کاری کنند که حتی یک تاتار تا قیام قیامت خیمه در خاک ایران نزند، آنها تعالیم صوفی را با شیوه عیاری و جوانمردی در آمیخته و نخستین هنگ‌های درویشان مسلح را پدید آوردند. این جنبش را از طفیلی‌گری و گدائی و مقاومت منفی به نبردهای خونین مردانه راهنمایی کردند. خود عنوان سربدار که از آمادگی درویشان برای آنکه سرخود یا سر دشمن را بر دار ببینند حکایت می‌کند، نماینده روحیات پرخاشگر این جنبش است.» (عباس اقبال، تاریخ مغول، تهران، بی‌تا، ص ۹۹ - ۳۷۹)

تاکنون درباره نهضت سربداران و ابن‌یمین فریومدی شاعر سربداران مقالات و کتاب‌های زیادی نوشته شده است. پژوهشگر در این مقاله به دنبال آن است تا به بررسی آیین فتوت در اشعار ابن‌یمین فریومدی بپردازد و ببیند که شاعر مورد نظر تا چه حد توانسته است مرامنامه جوانمردان را در اشعارش به تصویر بکشد.

به همین منظور با روش توصیفی - تحلیلی از طریق منابع کتابخانه‌ای ابتدا به معرفی این شاعر گرانسنگ دهه هفتم و هشتم پرداخته خواهد شد. زوایای شعری ایشان را در باره سربداران و آیین فتوت مورد نقد و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۲. معرفی ابن‌یمین

امیر فخرالدین محمود بن امیر یمین‌الدین طغرایی مستوفی بیهقی فریومدی، معروف به «ابن‌یمین» در سال ۶۸۵ در فریومد از ولایت جوین خراسان به دنیا آمده است. (سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۱) یکی از شاعران معروف ایران در قرن هشتم هجری است. پدرش امیر یمین‌الدین طغرایی ابن‌یمین در سایه عنایت چنین پدر فاضلی تربیت شد. سال‌های آغازین زندگانی ابن‌یمین در خراسان گذشت. در دوران جوانی به تبریز رفت و به درگاه غیاث‌الدین محمد بن رشیدالدین فضل‌الله وزیر که مجمع ارباب فضل بود، پیوست و او را مدح گفت.

پس از مدتی به خراسان بازگشت. بیشتر عمر خود را در زادگاهش، فریومد سر می‌برد. دوران پایانی عمر را در سبزوار و فریومد به قناعت گذراند. او مردی قناعت‌گر و گوشه‌گیر و دهقان پیشه و معتقد به مبانی اخلاقی بود و این معنا از قطعات اخلاقی معروفی که سروده است به خوبی بر می‌آید. در ذکر تاریخ وفات ابن‌یمین نیز اختلاف است؛ چنانکه دولتشاه سمرقندی تاریخ این واقعه را سال ۷۴۵ هجری ذکر کرده و گفته است که مزار او در فریومد و در صومعه‌ی پدرش و در کنار مرقد او قرار دارد. به نقل از دولتشاه مکاتب نظم و نثر او شهرتی عظیم دارد.

هدایت در مجمع‌الصفاء، تاریخ وفات او را ذکر نمی‌کند. در ریاض‌العارفین آمده است که وفات او به سال ۷۴۳ هجری واقع شده است؛ اما در میان این تاریخ‌ها، درست‌تر از همه باید همانی باشد که در مجمل‌فصیحی به همراه قطعه‌ی زیر در ضمن حوادث سال ۷۶۹ هجری ذکر شده است:

بود از تاریخ هجرت هفتصد با شصت و نه روز شنبه هشتم ماه جمادی‌الآخرین
گفت رضوان حور را برخیز و استقبال کن خیمه بر صحرای جنت می‌زند ابن‌یمین
مدتی در گرگان در مجالس خواجه علاءالدین وزیر و مدتی نیز در هرات و در درگاه
ملک معزالدین حسین کُرت و یا در سبزوار، در کنار سربداران روزگار می‌گذراند و به طور
طبیعی در جریان درگیری‌های امیران خراسان و حمله‌ی تیمور حضور داشت و گاه در این
درگیری‌ها و جنگ‌ها شرکت هم می‌کرد؛ چنانکه در یکی از این جنگ‌ها که در سیزدهم صفر
سال ۷۴۳ هجری بین ملک معزالدین حسین کُرت و خواجه وجیه‌الدین مسعود سربدار در زاوه یا
تربت حیدری رخ داد و طی آن خواجه وجیه‌الدین مسعود شکست خورد و متواری شد؛ در حین

غارت خان و مال خواجه وجیه الدین، دیوان ابن‌یمین نیز توسط لشکریان خاندان کرت غارت و گم گشت. او هیچ‌گاه نتوانست دیوان گمشده‌اش را بیابد و به ناچار مجبور شد تا ابیات پراکنده‌ی آن را از هرجا گرد آورده، با افزودن اشعاری جدید، دیوانی تازه ترتیب دهد.

۳. آثار ابن‌یمین

مهمترین اثر ابن‌یمین دیوان اشعاری است که با مقدمه‌ای در سال ۷۳۲ - ۷۵۴ هجری نوشته شده است. این اثر حاوی انواع ادبی متفاوتی همچون: قصیده، غزل، ترکیب‌بند، قطعه و رباعی است. تعداد آنها در مجموع حدود ۱۵ هزار بیت است. زبان شعری او روانی و انسجام سبک خراسانی را داراست و خالی از هرگونه سختی و تکلف است. موضوعات قطعه‌های ابن‌یمین سراسر درستایش سعی و عمل، کسب روزی با تلاش و تشویق برای به دست آوردن استقلال درونی است. از سوی دیگر نمونه‌هایی از قطعات ابن‌یمین از لحن مطایبه و گاه طنز برخوردار است و کلام را به سمت طنز گویی می‌کشاند. در قصیده‌سرایی و مثنوی‌پردازی نیز توانا است. از میان مثنوی‌های او مثنوی «مجلس‌افروز» به بحر خفیف مخبون محذوف در زمینه تحقیق و عرفان و مثنوی بی‌نام دیگری هم در این موضوع به بحر هزج مسدس مقصور دارد. دیگر آثار این شاعر گرانقدر عبارتند از: ریحانه‌الادب، انشاء طغرل، انوار المبارک، چشمه^۱ فائز، کلیات طغری، مجموعه الغرائب، المرآت المفتوحه.

۴. جایگاه علمی و ادبی ابن‌یمین

ابن‌یمین فریومدی یکی از شاعران قرن هفتم و هشتم حوزه خراسان به شمار می‌رود. دوره‌ای که در آن اخلاق اجتماعی و پایه‌های فکری و فرهنگی مردم رو به انحطاط گذاشته است. درمیان آشفتگی‌های سیاسی، اجتماعی و سقوط ارزش‌های انسانی در این دوره روحیه جبرگرایی در میان عامه مردم رواج یافت. ابن‌یمین شاهد کشاکش‌های پی‌درپی امیران خراسان در عهد فترت میان ایلخانان و حمله تیمور بود و گاه در این کشمکش‌ها و جنگ‌ها حضور داشت. هرچند تعدادی از شاعران آزاده پارسی زبان، در اشعارشان به دنبال ایجاد روحیه ستم‌ستیزی و نیرو گرفتن ادبیات انتقادی شده‌اند. ابن‌یمین شاعر آزاداندیش نیز با توجه به جو حاکم در عصر خویش، روشی خاص را برای مبارزه با رذایل اخلاقی و اجتماعی به وجود آورد.

اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی و بی‌عدالتی‌های حاکمان و دست‌نشانندگان آنها را به سخره گرفت و در کنار مدح و ستایش امیران و وزیران به یکباره با نقد عملگرایانه به نقد اخلاق اجتماعی و اوضاع جامعه پرداخته است. هرچه انتقادات او نسبت به بسیاری از شاعران ملایم‌تر است، هر وقت فرصتی می‌یافت افراد مختلف جامعه، از جمله صاحبان مناصب و موقعیت‌های اجتماعی و نیز مردم عامه را مورد نقد و نکوهش قرار می‌داد.

۵. ممدوحان ابن‌یمین فریومدی

در این زمان، ابن‌یمین که با برادر این وزیر؛ یعنی خواجه غیاث‌الدین هندو هم ارتباط داشت، بعد از زوال این خاندان و همزمان با مدح این دو، عده‌ای دیگر از امیران خراسان را هم مدح می‌کرد. ازجمله‌ی ممدوحان او، عبارت بودند از: طغاتی‌مورخان که مدتی خود را ایلخان می‌خواند و بر خراسان و گرگان حکم می‌راند؛ ملک معزالدین ابوالحسین محمدبن غیاث‌الدین کرت؛ خواجه وجیه‌الدین مسعود سربدار؛ خواجه علی سربدار؛ پهلوان حسن دامغانی سربدار و جانشینش خواجه نجم‌الدین علی مؤید سربدار. از ممدوحان ابن‌یمین گذشته از خواجه علاءالدین محمد فریومدی، باید طغاتی‌مورخان، ملک معزالدین ابوالحسین محمدبن غیاث‌الدین کرت، خواجه وجیه‌الدین مسعود سربدار، خواجه علی سربدار، پهلوان حسن دامغانی سربدار و جانشین او خواجه نجم‌الدین علی مؤید سربدار را نام برد». (اقبال، ۵۴۰)

۶- مضامین متنوع در اشعار ابن‌یمین

در حوزه خراسان به صراحت باید گفت یکی از شاعران سرآمد در قرن هشتم ابن‌یمین فریومدی است که در انواع شعری استادی سرآمد با زبانی روان و سبکی روشن است. موضوعات اخلاقی در اشعارش واضح و آشکار است و به خاطر همین هم در میان شاعران عهد خود یگانه شد. قطعات اخلاقی ابن‌یمین از روزگار نزدیک به زمان شاعر، شهرت و معروفیت تمام داشت. کلام ابن‌یمین برخلاف شاعران هم دوره‌ی او که برای فضل‌فروشی و اثبات اشرافشان بر علوم، غالباً سخت و دشوار بود، در کمال سادگی و روانی و عاری از هرگونه تکلف و فضل‌فروشی و به تمام معنی، دنباله‌ی سبک ساده‌ی شاعران خراسانی بوده است. در اشعار ابن‌یمین کلمات دور از ذهن و ترکیبات دشوار بسیار نادر است و این نشانه‌ی این است که کلام ابن‌یمین از

قریحه و ذوق و احساسات او برخاسته و نه مانند شاعران روزگار او که برای اثبات مهارت و دانش و اطلاع خود از الفاظ دشوار استفاده می‌کردند و به همین دلیل هم اشعار ابن‌یمین بیش از اشعار سخنوران معاصرش، رواج یافت؛ اما ابن‌یمین همتش را تنها به ساختن قطعات اخلاقی به کار نگرفت.

ابن‌یمین فریومدی شاعر مشهور و قطعه سرای چیره دست قرن هشتم از تنوع مضمونی خاصی برخوردار است. این تنوع تا آنجاست که اشعار ابن‌یمین را می‌توان از لحاظ طبقه‌بندی موضوعی، به بیش از ده نوع تقسیم کرد. هر کدام از اشعار نشان دهنده جنبه‌هایی از خلاقیت‌های شعری و جهان بینی این شاعر است.

کلام ابن‌یمین برخلاف شاعران هم دوره‌ی او که برای فضل‌فروشی بوده است در کمال سادگی و روانی و عاری از هرگونه تکلف و فضل‌فروشی و به تمام معنی، دنباله‌ی سبک ساده‌ی شاعران خراسانی بوده است. در اشعار ابن‌یمین کلمات دور از ذهن و ترکیبات دشوار بسیار نادر است و این نشانه‌ی این است که کلام ابن‌یمین از قریحه و ذوق و احساسات او برخاسته و نه مانند شاعران روزگار او که برای اثبات مهارت و دانش و اطلاع خود از الفاظ دشوار استفاده می‌کردند و به همین دلیل هم اشعار ابن‌یمین بیش از اشعار سخنوران معاصرش، رواج یافت؛ اما ابن‌یمین همتش را تنها به ساختن قطعات اخلاقی به کار نگرفت؛ او همچنین قصیده سرایی توانا بود و نیز مثنوی‌هایی دارد که در میان آنها می‌توان به مثنوی مجلس افروز اشاره کرد که موضوع آن، تحقیق و عرفان است و نیز مثنوی دیگری باز هم در همین موضوع ولی بی نام دارد. همچنین غزلها و رباعیاتی نیز از او به جا مانده است.

دکتر شریعت‌زاده در مورد این جنبه از اشعار ابن‌یمین معتقد است که زندگی ابن‌یمین با جنگ‌هایی مختلف که پیش آمد، به ویژه آثار تخریبی دشمن نابکار، موجب شده است که شاعر قداره را از رو ببندد و بی‌محبا و با صراحت به رفتار نامطلوب و شیطنت‌های زمانه بتازد. هرچند به خاطر حضور در دربار سلاطین و موقعیت‌هایی خاص که داشته است، شخصی بخصوص را نکوهش نکرده، ولی همیشه از دست حاسدان و کج اندیشان در رنج و عذاب بوده است. (ص ۵۱) اشعار ابن‌یمین گرچه گنجینه‌ای ارزشمند از پند و اندرزهای اخلاقی و نیز مثل‌های حکمت آموز است، جنبه انتقادی اشعارش او در مقایسه با برخی از شاعران هم عصر خود کمی کم رنگ تراست.

او در اشعار انتقادی خود بیش‌تر به مسائل فردی و موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود نظر داشته است تا وضعیت نامساعد جامعه از نظر اجتماعی و سیاسی. علاوه بر مواردی که گفته شد، ابن‌یمین در دیوان اشعار خود به خصوص در میان قطعات که از نظر مضامین اخلاقی بسیار غنی است، بارها به سفارش به مناعت طبع و دوری از حرص پرداخته است. نیز آدمی را از زیر پا نهادن ارزش‌های انسانی در راه زر و زور دنیوی و لقمه‌ای نان بر حذر می‌دارد از آن جا که زمان، مکان، اوضاع اجتماعی و سیاسی جامعه و نیز شخصیت دیوان ابن‌یمین هم چون اشعار سعدی گنجینه‌ای است ارزشمند از پند و اندرزهای اخلاقی و اجتماعی و همین مسأله نشانه وجود بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی در میان مردم این دوره است. برای مثال اگر تکبر در جامعه در حد چشم‌گیری رواج نداشته باشد، نیازی به توصیه مکرر به تواضع و سفارش به دوری از تکبر نخواهد بود.

در این دوره ابن‌یمین شاهد به وجود آمدن بسیاری از رذایل اخلاقی در میان مردم جامعه و روزگارش بوده است و بنابر وظیفه انسانی خود در برابر این رذایل اخلاقی سکوت اختیار نکرده و پیوسته برای اصلاح جامعه و مردم روزگارش به وسیله انتقاد و نیز پند و اندرز تلاش نموده است. ابن‌یمین معتقد است هیچ چیزی زشت‌تر از دورویی و نفاق نیست. بهترین تعبیری را که او از ریاکاران داشته است می‌توان در بیت زیر مشاهده کرد. او ریاکاران را به مارماهی تشبیه می‌کند که نه می‌توان آن را ماهی، موجودی بی‌خطر و سودمند نامید و نه مار سمی کشنده و ترسناک:

زین هم دمان فغان که همه مار ماهیند صورت به سان ماهی و سیرت به سان مار
(دیوان، ص ۴۱۹)

ابن‌یمین مردم زمانه خود را مردمی ریاکار و ناخالص می‌داند که هر روز و هر سال بدتر از روز و سال گذشته می‌شوند و هم چون مار دوزبان و ناخالصند:

گشته است طبیعت گروهی در شیوه مکر و رسم تلبیس
دائم دو زبان چو مار بودن امسال بتر ز پار بودن

(دیوان، ص ۴۹۴)

با هر که ساعتی بنشیني هوای او جز در فضایل زر کامل عیار نیست
(دیوان، ص ۳۳۱)

ابن‌یمین توجه صرف به ظاهر را سالوس و زرق می‌نامد و تأکید دارد که اگر تنها به آراستگی ظاهر بپردازید ریاکارانی بیش نیستید. به ظاهر سازان و ریاکاران هشدار می‌دهد که اگر تنها به آراستن ظاهر بپردازید، از حقیقت بی‌بهره و همچون پیازی خواهید شد که پوست بر پوست است و خالی از مغز که نزد دوست و دشمن ارجی نخواهید داشت. مردم خردمند ودانا براساس ظاهر آدمی قضاوت نمی‌کنند بلکه به باطن و حقیقت بها می‌دهند:

معنی طلب که بر درو دیوار صورت است هم‌چون پیاز جمله تن ار پوست گشته‌ای
مغزست نزد مردم دانا هنر نه پوست گنددماغ از تو نه دشمن خرد، نه دوست

(دیوان، ص ۳۵۵)

شاعر در نهی و نکوهش ریا و ظاهرسازی تا بدان جا پیش می‌رود که جستن نام و دوری از ننگ بخاطر جلب نظر مردم را مردود می‌شمارد و توصیه می‌کند که اگر آسوده زیستن در دنیا و آخرت را می‌طلبید، می‌بایست از نام و ننگ دست بشوید :

مرائی زیستن در پیش خلقان تو تا در بند نام و ننگ خویشی
گرت آسایش کونین باید نظر ابن‌یمین گویا براین داشت
بود تزویر نزد اهل فرهنگ نخواهی باز رست از محبس تنگ
بباید شست دست از نام و از ننگ که بر زد شیشه تزویر بر سنگ

(دیوان، ص ۴۵۱)

۷. آیین فتوت درسربداران

جنبشی که سربداران بنا نهادند، یک نهضت و حرکت مذهبی بود با الهام از فرهنگ تشیع راستین و مکتب اهل‌بیت و رادمردان پاک‌باخته اسلام. به همان اندازه که سربداران آشکارا و بی‌پروا از مذهب شیعه دفاع می‌نمودند. سبزواری در نهضت سربداران از شهرهایی بود که در آن شیعیان آزادانه از ولایت و محبت خاندان پیامبر اکرم و اهل‌بیت سخن می‌گفتند و در اثر ستم عقیدتی دیر سالی که بر آنها تحمیل شده بود از هیچ چیزی نمی‌هراسیدند.

بسیاری از مورخین از ارتباط جوانمردان با پیشه‌وران و اهل خانقاه سخن گفته‌اند و آنچه مسلم است این است که در جنبش سربداران، جوانمردان یافتیان، نقش مؤثر داشتند.

جوانمردان که بیشتر آنها از صنعتگران و اهل حرفه و شغلی بوده‌اند، در قرن هشتم، نه فقط در ایران بلکه در بلاد دیگر مانند آسیای صغیر، سوریه و شمال آفریقا تشکیلات و محافلی چند داشته‌اند. این گروه در ایران، به نام «جوانمردان» یا «فتیان» و یا «اهل الفتوه» و نیز گهگاه، به نام «شطار» و «صعلوک» معروف شده‌اند و در آسیای صغیر به نام «اخی» یا «برادر» یاد گردیده‌اند. (زرین کوب، ص ۷۸)

در باب جوانمردان و یافتیان، فتوت نامه‌هایی چند در دست هست که بیشتر آنها به فارسی است و بعضی به عربی و ترکی. خصوصاً در این میان فتوت‌نامه‌هایی که به ترکی نوشته آمده دارای اهمیتی بسزا است که در ایران کمتر شناخته شده است. از آنجا که جوانمردان یکی از گروه‌ها و سازمان‌هایی بودند که در جنبش سربداران دخالت داشته‌اند. در اینجا نباید نقش پهلوانان را در جنبش سربداران از یاد برد، در آن زمان در هر محله‌ای و ناحیه‌ای پهلوانانی چند بوده‌اند که نفوذ سیاسی و اجتماعی داشتند. مؤسس سربداران، پهلوانی بود به نام «عبدالرزاق باشتینی» و برپاکننده جنبش سربداران کرمان هم پهلوانی بود مبارز به نام «اسد کرمانی» این پهلوانان که یار و یاور ضعفا و دشمن زورگویان زمان بودند، در میان مردم محبوبیتی بسزا داشتند و برخی از این پهلوانان از مریدان مشایخ صوفیه بوده و با خانقاه ارتباط داشتند. در قرن هشتم هجری نه فقط در سبزوار بلکه در سراسر ایران نقش جوانمردان آشکار و مشهود است و همه جا سخن از جوانمردان است. دستگیری ضعیفان، دفع و رفع عمال ستم‌باره ایلخانان، کمک به مستمندان و ضعیفان از کارهای جوانمردان و پهلوانان بود. (کاظم روحانی، نهضت پهلوان اسد خراسانی، ص ۶۹)

وقتی از جوانمردان می‌پرسیدند که فتوت چیست و فتی کیست؟ می‌گفتند: فتی یا جوانمرد آن است که راست‌کردار باشد و از دروغ بهراسد و به ضعیفان به دیده شفقت بنگرد و با نفس خویش در ستیز باشد. (ابن‌معمار حنبلی، الفتوه، ص ۳۰) در قرن هشتم هجری در سراسر دنیای اسلام بالاخص ایران و آسیای صغیر، جنبش جوانمردان به عنوان حرکت اصیل سیاسی - اجتماعی شناخته شده بود.

۸. مضامین آیین فتوت در اشعار ابن‌یمین

هدف اصلی مکاتب تربیتی، دینی و عرفانی فراهم آوردن زمینه‌های تحول روحانی انسان است که با شناخت آلودگی‌ها و بیماری‌های نفسانی و از بین بردن آن‌ها و تجلی انوار الهی در وجود انسان هدف تربیتی آنان ایجاد می‌شود. در تربیت عرفانی علاوه بر ظاهر و رفتارهای ظاهری، زوایای پنهان آن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. به همین سبب، بزرگانی همچون ابن‌یمین فریومدی در تعالیم تربیتی خویش، در میان اشعار خود ضمن گرایش بسیار به بیان مضامین متنوع جوانمردی و مردانگی سعی دارد مدارج رسیدن به کمال را با زبان پند و اندرز شرح می‌دهد. به طور نمونه برای نام نیک از خود به یادگار گذاشتن که یکی از مرام‌های بزرگ جوانمردان است می‌گوید باید به زیردستان ستم نکنی تا به عزت دست پیدا کنی:

مکن هرگز ستم بر زیردستان که ایشان چون تو حق را بندگانند
حیات دایم از داد و دهش جوی که نوشروان و حاتم زندگانند

۸.۱. اقتدا از مولای متقیان علی(ع)

یکی از هسته‌های مرکزی در آیین جوانمردی و فتوت، ارادت خاص به مولای متقیان سرآمد جوانمردان عالم است. شاعر فریومد در قطعات بسیاری ادادت خود را به ایشان بیان نموده است. این اقتدای به مولا علی (ع) به حدی است که بیش از چهارهزار بیت در مدح آن حضرت آورده است و تعدادی از صفحات منشآت خود را به ایشان اختصاص داده است. ابن‌یمین را به صراحت شیعه می‌دانند و این از ارادت خالصانه او معین است. در نمونه‌ای از مدحیه خود آورده است:

مقتدای اهل عالم چون گذشت از مصطفی ابن عم مصطفی را دان، علی مرتضا
آن علی اسم و مسمی کز علو مرتبت اوج گردون با جنابش ارض باشد با سما
آنکه از مغرب بمشرق کرد رجعت آفتاب تا نماز با نیاز او نیفتد در قضا
تعبیراتی که ابن‌یمین برای توصیف امام علی(ع) آورده است عبارتند از: روح الله، در خطیر معرفت، سر کاینات، پادشاه اولیا، قطب، قاضی عدل، قطب و.... در ادامه آورده است:

آنکه نسبت خرّقه را یکسر بدرگاهش برند سالکان راه حق از اولیاء و اتقیا
 وانکه می‌زبید که روح الله زبهر افتخار نوبت صیثش زند فوق السموات العلا
 اوست مولانا بفرمانی که از حق ناطق است چون توان منکرشدن در شأن او من کنت را

(دیوان اشعار، صص ۱۰ - ۱۱)

شاعر به صراحت گرایشش را به آن حضرت اینگونه بیان می‌کند:

ما را مذهب اینست گیری تو نیز همین ره گرت مردی و مردمیست
 که بعد از نبی مقتدای بحق علی ابن ابوطالب هاشمی‌ست
 (دیوان اشعار، ص ۳۵۵)

درقطعه شعر دیگر عشق به امام (ع) را به مانند قطره‌ای در برابر دریای عظمت او توصیف می‌کند و در ادامه می‌آورد:

خرم دلی که مجمع سودای حیدرست فرخ سری که خاک کف پای حیدرست
 جایی که جبرئیل بدانجا نمی‌رسد برتر هزار مرتبه ز آن جای حیدرست
 نندیشم از تزلزل اُقدام کاعتصام من بنده را بخبلِ تولّای حیدرست
 فردا که اختیار دهندم که جای گیر گیرم به خُلد جای که مأوای حیدرست

(ابن‌یمین، دیوان اشعار، صص ۳۱ - ۳۲)

برهمین اساس در اشعار ابن‌یمین در بسیاری از مواقع رایحه عرفان را به وضوح می‌توان استشمام کرد. اصول و آیین جوانمردی باعث می‌شود در برابر ظلم و ستم تاب نیاورد و حتی زاهدان ریایی را مورد نقد قرار دهد. براین اساس، در مورد زاهدان، علاوه بر ریاکاری و ظاهرسازی آنان، غرور و نخوت را در آنان مورد انتقاد قرار داده است او گناه کاری را که از گناه خود شرمنده و ترسان است را بر زاهد ریاکاری که بر طاعات و عبادات خود مغرور است، برتر می‌شمارد:

غلام همت آنم که همچو باد سحر
 که بیش رنجه مدار و مرنجان بهرجنان
 ز بار معصیت خود چو بید می‌لرزد
 که دیده‌ای پس مردن ز خاک سربرزد؟
 بگوی زاهد مغرور را که مدت عمر
 به خاک پای قناعت که نزد ابن‌یمین
 به رسم اهل ریا طاعتی همی ورزد
 جهان به رنجش آزاده‌ای نمی‌ارزد

(دیوان، ص ۳۹۲)

ابن‌یمین رند مست و نیز می‌خواری را بر زاهدان و زهدریایی آنان ترجیح می‌دهد. در نظر او حداقل امتیاز مستی و اهل میخانه، رو راست بودن و دوری از ریا و فریب مردم است:
 من ابن‌یمینم شده مشهور به رند ی
 ای ابن‌یمین چند نشینی به در زهد
 خونابه فشان ز آتش غم چو کباب
 در سر چو حباب ار چه رود بر سرآب

(دیوان، ص ۶)

در نظر این شاعر بزرگ فریومد با الهام از اندیشه‌های عرفانی در برابر کسانی که ارزش‌های انسانی را وارونه جلوه داده اند مبارزه می‌کند. در قطعه شعری می‌گوید:

جهان سراسر پر از دود شده است
 چه آن مه که هستند از ایشان چه مه
 ندارم سرکدیه زین سفلگان
 به گردن درم بارشان بر منه

(دیوان، ص ۵۰۷)

از طرف دیگر تعداد اشعاری که ابن‌یمین به آیین جوانمردی پرداخته است کم نیست. در برخی موارد اندیشه وحدت وجود به زیبایی در اشعارش نمایان است:

دریای وجود را یکی دان به مثل
 زو رفته به هرسوی هزاران جدول
 تو راست نگر کان همه دراصل یکی است
 از کژ نظری یکی دو بیند احول

(دیوان، ص ۴۱۲)

۸.۲. مبارزه با دنیاپرستی و دل بستگی به دنیا

یکی از راه‌های بازشناخت اندیشه‌ها و نوع نگرش و تلقی شاعران به جهان هستی شناخت رگه‌های فکری از بستر اشعار آنان است. در قطعات ابن‌یمین نوع نگاه او به دنیا و فلک به خوبی ترسیم شده است. دنیا‌گریزی و جهان ستیزی از موضوعاتی است که در تمام دیوان

ابن‌یمین به گونه‌های متفاوتی حضور داشته است. او هرگز به جهان روی خوش نشان نداده و همواره از ناپایداری، بی‌وفایی فلک فریاد برآورده است. با بیان تعبیری همچون: جهان پرفن، سیاه کاری فلک، دنیای سراب مانند، گردون دون نواز، فلک سفله پرور، چرخ بدعهد، دور ناموافق، سرای فریب و جهان چون گرگ پیر در می‌یابیم در اشعار ابن‌یمین نوعی تفکر فلسفی همراه با واقع‌گرایی وجود دارد.

شعرا و نویسندگان بسیاری با توجه به تعلیم اسلام در نوشته‌ها و اشعارشان، انسان را از دنیاطلبی بر حذر می‌دارد. ابن‌یمین فریومدی با تاثیرپذیری از آیات قرآن و احادیث معصومین(ع) به هر دو جنبه دنیا توجه دارد. گاهی به دنیا از دریچه مثبت آن توجه دارد. در ابیاتی می‌گوید:

اهل عالم همه کشاورزند هر چه کارند همچنان دروند

که ناظر بر این حدیث نبوی است که «دنیا مزرعه آخرت است» و یاد رقطعه شعر دیگر می‌گوید:

دنیا پلی است بر گذر رود آخرت دروی مکن مقام که پل جای رفتن است

هر کو نشد چو ابن‌یمین از جهان جهان او را گه رحیل چه پروای رفتن است

در این دو بیت شاعر به دنبال تاکید بر این حدیث است که: «دنیا پلی است از آن عبرت بگیرید و آن را آباد سازید»

از طرف دیگر دنیای ناپسندی که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند، در اشعار این شاعر متعهد فراوان است. زمانی که از ناپایداری و بی‌ارزشی دنیا سخن می‌گوید، با توجه به آیه ۲۶ سوره الرحمن معتقد است: «هر که در روی زمین است دست خوش مرگ و فناست و زنده ابدی ذات خدای منعم و با جلال و عظمت است.»

هر خانه‌ای که داخل این طاق ازرق است گر صد هزار سال بیاید شود خراب

بیرون از این رواق بنا کن تو خانه‌ای کو آفت خراب نیاید به هیچ باب

حضرت علی(ع) معتقد است دنیا باید وسیله‌ای برای قرب الهی قرار گیرد نه عامل غفلت از خدا قرار گیرد. در ادامه می‌فرمایند: «همه زهد در دو جمله از قرآن آمده است، خدای سبحان می‌فرماید: تا بر آنچه از دست شما رفت اندوه مخورید و به آنچه شما را داد شادمان نشوید و

کسی که بر گذشته دریغ نخورد و به آینده شادمان نباشد جانب زهد را در اختیار گرفته است.»

گر جهانی ز دست تو برود نخور اندوه آن که چیزی نیست
عالمی نیز ار به دست افتد هم‌مشوشادمان که چیزی نیست
و نیز آن حضرت می‌فرمایند: «پس جایگاه (آینده‌ات) را آباد کن و آخرت را به دنیا مفروش»

دنیا به جای دین‌مطلب که ابلهی است آن که با دشمنان نشست و رخ از دوستان بتافت
ابن‌یمین از زبان مردی حکیم، دنیا را به سراب و خیالی تشبیه می‌کند و در نظرایشان در دنیا آرامش یافتن در حالی که ناپایداری آن مشاهده می‌گردد، نادانی است:

سائلی حال جهان را ز یکی کرد سؤال گفت: دنیا و نعیمش چو بیابان و سراب
خواب را مردم بیدار دل اصلی ننه‌ند آن شنیدی که چه فرمود حکیمش به جواب
یا خیالیست که صاحب‌نظرش دید به خواب نشوند اهل خرد غره به تمویج سراب
(دیوان، ۳۲۱)

به نظر ابن‌یمین، حال که جهان فانی است و پیوسته در حال دگرگونی، پس شایستگی دل بستن را ندارد و سزاوار نیست آدمی به سبب بدست آوردن یا از دست دادن مطاعی دنیوی خود را گرفتار غم یا شادی کند:

دل منه بر کار دنیا بهر آنک از کمان چرخ و تیر حادثات
زود بینی انقلاب او نه دیر می نخواهد جست نه آهو نه شیر
(دیوان، ص ۴۲۶)

گر جهانی زدست تو برود عالمی نیز ار به دست افتد
مخور اندوه آن که چیزی نیست هم‌مشو شادمان که چیزی نیست
بد و نیک جهان چو برگذر است در گذر از جهان که چیزی نیست
(دیوان، ص ۳۵۰)

ناپایداری جهان و انقلاب هر روزه آن هشدار می‌دهد که انسان خردمند دل از هر چه غبار هوس و آرزوی دنیایی است فرو شوید:

چون نیک و بد سپهر گردان به زان نبود که مرد عاقل
گرد هوس جهان فانی پیوسته به یک صفت نماند
چون ابن‌یمین اگر تواند از دامن دل فرو نشاند

(دیوان، ص ۳۹۶)

برخی از مردم زمانه ابن‌یمین نه تنها دل بسته که تحت سلطه دنیا و علایق آنند و این شاعر اخلاق گرا که از این خصلت مردم رنج می‌برد. از روشهای گوناگون از جمله نهی دنیا طلبی و تأکید بر ناپایداری دنیا از طریق پند و اندرز برای اصلاح مردم استفاده نموده است. گاهی به طور مستقیم از نایاب بودن انسانی که مطیع واقعی این دنیای فانی نباشد فریاد بر می‌آورد:

اکسیر اعظم است در این روزگار کو حلقه به گوش دینی ناپایدار نیست

(دیوان، ص ۳۳۱)

ابن‌یمین نیک می‌داند که کسی که دل بسته دنیا است و طلب دنیا او را به خودمشغول ساخته، از پرداختن به دین باز خواهد ماند. مانند کسی که دوست را از دشمن نشناخته و از روی غفلت با دشمن خود هم نشین است و از دوست روی گردان. پس چاره کار در گریختن و حذر از دنیا است:

دنیا به جای دین مطلب کابله ست آنک
بگریز از این جهان ز غرورش که پیش از این
بادشمنان نشست و رخ از دوستان بتافت
عنقا نه بر گزاف سوی انزوا شتافت

(دیوان، ص ۳۲۵)

ابن‌یمین انسان را نوری پاک می‌داند که موطن اصلی او جز عالم نور نمی‌تواند باشد. دل بستن به دنیا و سکنی گزیدن در آن را زندگی در زیر پلی بر گذر سیلاب می‌داند که هر لحظه خطر نابودی آن را تهدید می‌کند. پس با این توصیف، انسان عاقل هرگز دل بسته آن نمی‌شود چه ظلمتکده‌ای است که چه بسیار آدمیان در آن زیسته اند و سرانجام سرنوشت همه آن‌ها نابودی و مرگ بوده است. شایسته است که انسان خردمند و دانا طالب خانه‌ای جاودانه و فناپذیر در عالم وحدت شود و دل از این ظلمتکده فانی برگذارد:

رخت بر بند از این خانهٔ ظلمانی خاک
خانه‌ای بر گذر سیل در این کهنه رباط
وین‌زمان نیست به جا غیرعظامی ز صدور
خانه در عالم وحدت طلب‌ای ابن‌یمین
بود پیش از تو فراوان چه صدور و چه عظام
نور پاکی، وطن نیست به جز عالم نور
به چه کار آید از خانه خدا گشته نفور
تا به ارکانش ز دوران نرسد هیچ فتور
(دیوان، ص ۴۱۸)

ابن‌یمین در نهی و نکوهش ریا و ظاهرسازی تا بدان جا پیش می‌رود که جستن نام و دوری از ننگ بخاطر جلب نظر مردم را نیز مردود می‌شمارد و توصیه می‌کند که اگر آسوده زیستن در دنیا و آخرت را می‌طلبید، می‌بایست از نام و ننگ دست بشوید:

مرائی زیستن در پیش خلقان
گرت آسایش کونین باید
بود تزویر نزد اهل فرهنگ
بباید شست دست از نام و از ننگ
تو تا در بند نام و ننگ خویشی
نظر ابن‌یمین گویا براین داشت
نخواهی باز رست از محبس تنگ
که بر زد شیشهٔ تزویر بر سنگ
(دیوان، ص ۴۵۱)

ابن‌یمین طلب روزی بیش از وجه معاش و کفاف را افزون طلبی و حرص می‌نامد:
اصلت‌ای دل چوز خاک است بلندی مطلب
بادهٔ دور به اندازه دهندای هشیار
عنصر خاک نه مایل سوی پستی باشد
بیشتر خواستن از غایت مستی باشد
... مسکنی باید و مقدار کفافی ز معاش
... بی‌شک اندر طلب بیشتر از قدر کفاف
زین فزون خواستنت آز پرستی باشد
سخت کوشی تو از غایت سستی باشد

(دیوان، ص ۳۶۵)

ابن‌یمین معتقد است که اگر کسی بیش از نیاز خود طلب می‌کند، در واقع او نگهبانی است برای گنجی که از آن دیگری خواهد بود:

پنج روزی که در کشاکش غم
مال کز وی تمتعت نبود
طالب درد و رنج خواهی بود
گر فزون از کفاف می‌طلبی
در سرای سپنج خواهی بود
چه کنی مار گنج خواهی بود

(دیوان، ص ۳۷۶)

بخور بنوش بپاش و بدان که حاصل عمر منه ذخیره که بسیار کس ز غایت حرص
خرد نداشت کسی کوبه‌دیگری بگذاشت نهاد گنج به صد رنج و دیگری برداشت

(دیوان، ص ۳۳۵)

از آن جا که رزق هر کس قسمت شده است و سعی بیش از حد آدمی به جایی
نمی‌رسد، ابن‌یمین هوس بیشتر خواستن آدمی را گداطبعی و تربیت حرص و پرورش آز
می‌داند:

هر چه رزق تو باشدای درویش و آن چه روزی دیگران باشد
چون چنین است پس نداشت خرد به یقین دان کسی نخواهد خورد
نتوانی به جهد حاصل کرد هر که بیهوده آز را پرورد

(دیوان، ص ۴۰۵)

رسد ای دل به تو روزی تو بی‌سعی ولیک چه‌نشینی به‌هوس مار صفت بر سر گنج
از گداطبعی خویش هوس خواستن است از سر جمله سرانجام‌چو برخواستن است

(دیوان، ص ۳۴۱)

افزون‌طلبی و طلب بیش از حد نیاز، تنها موجب کاستن عمر غم دنیااست، ابن‌یمین
آدمی را به قناعت و میدان ندادن به حرص و طمع سفارش می‌کند:

رنج بر جان چه نهی‌بهرجهان آرایی درجهان پوشش و خوردست‌کران‌نیست‌گزیر
این خود آراسته‌بی‌زحمت‌آراستن است زین‌فزون خواستنت عمر به غم کاستن است

(دیوان، ص ۳۴۱)

مردم دون همت از آتش حرص و آز، آبروی خود را بر باد می‌دهند و حرص و طمع، آن‌ها
را مطیع همت مردم روزگار می‌کند و سبب می‌شود تا پیش هر کس و ناکس کمر خدمت
ببندند و پیش پای فرومایگان بیفتند به امید برخورداری بیش‌تر از دنیا. ابن‌یمین از این که
مردم بنده حرص و طمعند برآشفته است و با مشاهده این که حتی خردمندان در پی طمع و
آز هرگونه خواری و زبونی را متحمل می‌شوند، زبان به نکوهش مردم حریص می‌گشاید:

مجردی چو الف در جهان کجا باشد	در این زمانه ندانم کسی ز اهل خرد
چو خاک‌پای لثیمان‌شوی ز آتش حرص	غلام همت آنم که خاطر عالیش
که پیش میم طمع قامتش چونون نشود	نظر بدوزد و بهر طمع زبون نشود
شود به باد همه آبروت و چون نشود	مطیع همت ابناء دهر دون نشود

(دیوان، ص ۳۸۴)

ابن‌یمین درمان حرص و طمع این رذیلت بزرگ اخلاقی و اجتماعی را چیزی جز قناعت نمی‌داند و بارها مردم حریص و طماع زمانه خود را به قناعت فرا می‌خواند. او به کسانی که به خاطر طمع به مال حرام برخی از ثروت‌مندان به آن‌ها خدمت می‌کنند و در برابرشان خم و راست می‌شوند، هشدار می‌دهد که با این کار در واقع تمام زندگی خود را حرام می‌کنند:

به قطع راه دراز امل غنی نشوی	مرو به عجب و تکبر بر آستانه خلق
دوتای گاو بدست آوری و مزرعه‌ای	به نان خشک و حلالی کزو شود حاصل
بر آستان قناعت مگر مقام کنی	که زندگانی و عیشت همه حرام کنی
یکی امیر و دگر را وزیر نام کنی	قناعت از شکرین لقمه حرام کنی

۳.۸. توجه به قرآن و حدیث

یکی از جلوه‌های زیبای ادبیات فارسی، توجه شاعر به قرآن و حدیث و تأثیرپذیری از آن است. تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، هم از نظر محتوایی و هم از نظر بلاغی، در زیبایی شعر می‌افزاید. ابن‌یمین فریومدی در اشعارش بسیار از قرآن و حدیث الهام گرفته است. گاهی کلّ آیه یا حدیث را دستمایه بیان ادبی و زیبایی شناختی خود ساخته است. گاهی نیز سخنش را به صناعات بدیع یا فنون بلاغی آیات و احادیث می‌آراید و از آنها برای تزئین ادبی و بلاغی سخنش استفاده می‌کند. در واقع در این نوع کاربردها، عناصر دینی در خدمت بیان ادبی قرار می‌گیرند و جنبه هنری اثرش را تقویت می‌کنند. این نکته نشان از آگاهی شاعر از آموزه‌های دینی است. نمونه‌هایی از تأثیر قرآن در شعر ابن‌یمین در شعر ابن‌یمین آمده است:

هر زمان، حال ما دگرگون است	کس چه داند که حال ما چون است
«کلّ یومٍ هُوَ - بود - فی شأن»	هست او را قرار در قرآن

خلق را زندگی گر از جان است عاشقان را حیات، جانان است
عبارت قرآنی به کار رفته در بیت دوم، مربوط به بیست و نهم سوره الرحمن «يَسْأَلُهُ مَنْ
فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» در وصف حق تعالی است که به نظر می‌رسد شاعر
آن را در بیان حال عاشقان الهی بیان نموده است.

در نمونه اشعار دیگر ابن‌یمین آمده است:

مده دل ز دست از غمی هست و خوفی که آید دو چندان شادی و یسرا
نه ایزد چنین گفت در وحی مُنَزَّل «مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»، «مَعَ الْيُسْرِ يُسْرًا»
در مصراع آخر برگرفته از دو آیه پنجم و ششم سوره الإنشراح: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ
مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» شاعر برای ادای مقصود خود در بیان مسائل اخلاقی معتقد است که به دنبال هر
رنج و سختی آسایشی خواهد آمد.

این بیت از ابن‌یمین در مدح امام رضا(ع) سروده شده و ارادت خود را به این امام همام با
بهره‌گیری از آیات قرآن می‌آورد:

ظلمت و نور جهان عکسی ز موی و روی اوست

موی او «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى» و رویش «وَالضُّحَا» ست

مصراع دوم در واقع آیات آغازین دو سوره «اللَّيْلُ» و «الضُّحَى» است.

بیت در مدح امام رضا علیه السلام و برخاسته از عواطف و اعتقاد دینی است. شاعر
در کنار اقتباس این دو آیه از سیاهی موی و سپیدی و درخشش صورت مبارک آن حضرت،
هنرمندانه سخن می‌گوید.

ترکیب «عروه و وثقی» برگرفته از آیه دویست و پنجاه و ششم سوره بقره است: «لَا إِكْرَاهَ
فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». ابن‌یمین اینگونه در این قطعه شعر می‌آورد:

عروه و وثقی که دایم باد ایمن ز انفصام غیر شرع مصطفی در کلّ عالم هیچ نیست

این بیت ابن‌یمین در واقع تفسیر گونه‌ای است از عروه الوثقی که شاعربه دنبال توصیف
دین پیامبر اکرم(ص) است.

در تاثیر ابن‌یمین از احادیث نیز نمونه اشعار زیادی وجود دارد. در نمونه شعر زیر آورده

است:

فراخ دستی ز اندازه مگذران چندان که آفتاب معاشت بدل شود به سُه‌ها
 نه نیز پیرو امساک را زبونی کن چنان که دامن همت دهی ز دست رها
 وسط‌گزین که گزیده ست سید عربی بدین حدیث که «خیر الأمور أوسَطُها»
 در حدیثی از پیامبر در کتب احادیث نقل شده است: «خیر الأمور أوسَطُها» بهترین
 کارها میانه روی کردن است.

گاهی برای بیان تلمیحی از احادیث به نقل داستان و حکایت‌های کوتاه می‌پردازد.
 سائلی حال جهان را ز یکی کرد سؤال آن شنیدی که چه فرمود حکیمش به جواب
 گفت دنیا و نعیمش چو بیابان و سراب یا خیالی است که صاحب‌نظری دید به خواب
 مصرع آخر یادآور احادیثی است مانند: «الدُّنْيَا حُلْمٌ وَ أَهْلُهَا عَلَيْهِا مُجَازُونَ وَ مُعَاقِبُونَ»
 دنیا مانند خواب است و اهل این دنیا در آن وارد می‌شوند و هم در آن عقوبت می‌گردند.
 ابن‌یمین در قطعه شعر طولانی زیر به زیبایی با بهره‌گیری بلاغی از حدیث امام علی (ع)
 انسان‌ها را به سه دسته جداگانه تقسیمی می‌کند در شعر زیر:

خلق خدا که خدمت دادار می‌کنند	هستند بر سه قسم که این کار می‌کنند
قسمی شدند از پی جنت خدا پرست	و آن رسم و عادت است که تجار می‌کنند
قوم دگر کنند پرستش ز بیم او	و این کار بندگانست که احرار می‌کنند
جمعی نظر از این دو جهت قطع کرده‌اند	بر کار هر دو طایفه انکار می‌کنند
چون غیر خویش مرکز هستی نیافتند	بر گرد خویش دور چو پرکار می‌کنند
این است راه حق که سوم فرقه می‌روند	سیر و سلوک راه به هنجار می‌کنند

در این قطعه شعر تفسیر همین حدیث زیر آمده است: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ: همانا گروهی هستند که خداوند را با میل و رغبت بندگی می‌کنند که این کار تاجران است. گروهی دیگر خداوند را از ترس ستایش می‌کنند این پرستش بندگان مخلص خداست و گروه سوم کسانی هستند که خداوند را با شکرگزاری بسیار می‌پرستند و این عبادت آزاده مردان است.»

ابن‌یمین به داستان‌های دینی و مذهبی نیز بسیار اشاره داشته است. در نمونه شعر زیر به یکی از یاران پیامبر (ص) که سعادت دیدار آن حضرت را نداشت اشاره می‌کند. نمونه شعر:

یا رب این خرم نسیم از عالم جان می‌رسد یا ز بستان ارم یا باغ رضوان می‌رسد
... یا مشام جان پاک مصطفی را از یمن همدم آه اویس، انفاس رحمان می‌رسد
اشاره به گفتار پیامبر اسلام(ص) درباره اویس قرنی است که فرمود: «إِنِّي لَأَجِدُ نَفْسَ
الرَّحْمَنِ مِنْ جَانِبِ الْيَمَنِ: همانا من نفس خداوند رحمان را از سمت یمن می‌شنوم».

۴. ۸. سربداران در اشعار ابن‌یمین

سربداران بیش از نیم قرن درسبزواری و برخی از ولایت‌های مجاور حکومت کردند. به خاطر اعتقادات اخلاقی و مذهبی این گروه آزاده ابن‌یمین شیفته بسیاری از بزرگان مذهبی، دلاوران و پهلوانان مردمی و مردان فرهیخته و خوشنام زمان خود شد. ارادت ابن‌یمین با آنان به‌گونه‌ای بود که مدت‌ها در کنار آنان به سربرد و حتی در مدح آنان قطعاتی زیبا را سرود. در برخی منابع به خاطر ارادت بسیار ابن‌یمین او را یک شاعری سربداری به حساب آورده‌اند. در میان تنوع اشعارش در چکامه‌ای زیبا با نام «مظهر لطف الهی» به مدح وستایش شیخ مجاهد سربدار و رهبر مذهبی قیام سربداران خراسان شیخ حسن جوری می‌پردازد. شیخ حسن جوری سربداری با بهره مند شدن از مکتب درس شیخ خلیفه مازندرانی که در مسجد جامع سبزواری، به این شهر مهاجرت کرد و بعدها به جایگاه دومین رهبر مذهبی سربداران دست یافت. در نظر مردم خراسان شهرت و محبوبیت بالایی کسب کرد به طوری که ابن‌یمین فریومدی که از بزرگترین شاعران عصر سربداری بود، در وصف وی مدحیه‌ای سروده است. در بخش از این مدحیه آمده است:

واجب بُود از راه نیاز، اهل زَمَن را	درخواستن از حقّ به دعا، شیخ حسن را
آن سایه‌ی یزدان که چو خورشید بیاراست	رایش به صفا، روی زمین را و زَمَن را
در رسته‌ی بازار هُنر، مُلک خریده است	وز گوهر شمشیر، ادا کرده ثَمَن را
گر جمله جهان، صدقه کند هَمّت رادش	این خانه ادا را بُود آثار، نه من را

در ادامه این چکامه با آوردن: مرهم وجودش، بخشنده‌اش، جنگاوری و رشادتش، گلشن خُلُقش او را به نیکی می‌ستاید. این توصیف تا آنجا ادامه می‌یابد که او را یکی از نشانه‌های با ارزش لطف خدا در زمین می‌نامد:

ای مظهر اَلطاف الهی، دلِ پاکت بشناخته چون مردم یک فنّ، همه فنّ را پیوسته ز پروانه‌ی رأی تو بُرد نور این شمع زر اندوده‌ی فیروزه لگن را تا در نظر دیده و ران، حُسن فزاید تاب و شکن زلفِ بُتِ سیم ذَقن را بادا دل اعدای تو، از صرصر قَهَرَت چون زلفِ بُتان کرده ضِمان، تاب و شکن را (دیوان ابن‌یمین فریومدی، ص ۱۲ - ۱۳)

شیخ حسن جویری سربداری دومین رهبر مذهبی، بزرگترین و مهم‌ترین جنبش آزادی بخش با تلاش‌های پیگیر رهبران آزاده و دین‌مداری مانند او به وجود آمد و گسترش یافت و منجر به تشکیل حکومت مستقل ملی و شیعه مذهب ایرانی در خراسان شد تا آنجا که پایتخت سربداران که منجر به تشکیل اولین حکومت شیعه دوازده امامی در ایران شد از ویژگی‌های با ارزش این قیام است.

با توجه به شرایط جامعه و عصر ابن‌یمین تا حدی می‌توان سرودن قصاید مدحی ایشان را موجه دانست. به نقل از دکتر زرین کوب: «مکررناچار شدملک آزادگی و قناعت را ترک گوید و به خدمت و ستایشگری بپردازد. زیرا هر لحظه حوادث و فتن، امنیت و آسایش او را بر باد می‌داد و بدون امنیت و رفاه که بی‌نیازی و آزادگی

حاصل آن است زندگی یک دهقان چیزی جز تشویش و دغدغه مستمر نمی‌بود. گذشته از آن، چون شاعر بود چاره‌ای نداشت جز آن که خود را به محتشمان عصر ببندد تا هم ملک و مزرعه خود را از تجاوزکارافزایان در امان دارد و هم از آن چه هنر شاعری می‌توانست به او هدیه دهد، بی‌نصیب نماند.» (۲)

بیشترین قصاید مدحی ابن‌یمین، در مدح و ستایش امیران سربداری که جنبشی دینی و ظلم ستیز بر علیه حکام بیگانه داشتند، سروده است.

۵.۸. توجه به مضامین اخلاقی

قدرت قریحه ابن‌یمین در بیان قطعه‌های اخلاقی است. او در این قطعات در قالب تشبیه و تمثیل هاب بدیع و پر بار و استوار به بیان مبانی حکمت عملی پرداخته است. در اشعارش سادگی معنا و سهولت در الفاظ دیده می‌شود. در نمونه اشعار اخلاقی ابن‌یمین نه تنها دست‌گذاری به سوی لئیمان دراز کردن را مورد نکوهش قرار می‌دهد، بلکه برای حفظ آبرو و عزت نفس،

توصیه نموده است که حتی اگر حاتم به میل خود نان و خضر با دست خود آبت دهد، نستان و قناعت پیشه ساز:

اگر بایدای دل که تا آبروی مجو نان اگر حاتم نان دهد
میان بزرگانت باقی بود مخور آب اگر خضر ساقی بود.

(دیوان، ص ۳۷۲)

از جمله بزرگانی که عملکرد آنها از طرف ابن‌یمین مورد نقد و نکوهش قرار گرفته است می‌توان به حاکم، وزیر، زاهدان و صوفیان اشاره نمود.

در میان بزرگانی که درلبه تیغ مستقیم انتقاد ابن‌یمین قرار می‌گیرد صوفیان ریایی است. در این دوره به دلیل رواج صوفیگری، تعدادی به طمع برخورداری از موقعیت‌ها و امتیازات اجتماعی نزد مردم و حاکمان جامعه ر خود نشان می‌دادند درحالی که از حقیقت تصوف بهره‌ای نداشتند و تنها به رعایت آداب و رسوم ظاهری آن اکتفا کنند. ابن‌یمین به صوفیان گوشزد می‌کند که باطن پاک است که به کار می‌آید وسعادت بخش است نه خرقه و لباس پاکیزه:

ای شده ظاهرپرست باطن آب ادکن مرد ره عشق را گر قدمی همدم است
رو پرده دل بشووی ای شیخ این خرقه و طیلسان چه شویی
خرقه پاکت چه سود چون بدنت پاک نیست صاحب سجاده و شانه و مسواک نیست

(دیوان، ص ۳۲۸)

سرانجام ابن‌یمین رندی را برتر از صوفی ریایی بودن می‌داند:

من ابن‌یمینم شده مشهور به رندی نه زاهد سالوسم و نه صوفی زرق

(دیوان، ص ۲۵۶)

در مورد زاهدان، ابن‌یمین علاوه بر ریاکاری و ظاهرسازی آنان، غرور و وجود بادغروز در سرشان را نیز مورد انتقاد قرار داده است. او گناهکاری را که از گناه خود شرم‌منده و ترسان است از زاهد ریاکار مغرور به طاعات و عبادات خود، برتر می‌شمارد:

غلام همت آنم که همچو باد سحر بگوی زاهد مغرور را که مدت عمر
 که بیش رنجه مدار و مرنجان بهرجنان به خاک پای قناعت که نزد ابن‌یمین
 ز بار معصیت خود چو بید می‌لرزد به رسم اهل ریا طاعتی همی ورزد
 که دیده‌ای پس مردن ز خاک سربرزد؟ جهان به رنجش آزاده‌ای نمی‌ارزد

(ابن‌یمین، ص ۳۹۲)

ابن‌یمین هم چون حافظ و سعدی رند مست و نیز می‌خواری را بر زاهدان و زهدریایی
 آنان ترجیح می‌دهد، چه حداقل امتیاز مستی و اهل می‌خانه، رو راستی و دوری از ریا و فریب
 مردم است:

بر خاک فتاده رندکی مست و خراب کم نیست ز زاهدی که دارد بادی
 م ابن‌یمینم شده مشهور به رندی ای ابن‌یمین چند نشینی به در ز ده
 خونابه فشان ز آتش غم چو کباب در سر چو حباب ار چه رود بر سرآب

(دیوان، ۶۲۹)

در بیتی مرانامه اندیشه ابن‌یمین به زیبایی توصیف شده است.

نه زاهد سالوسم و نه صوفی زراق برخیز سوی میکده بخرام که عیدست

(دیوان، ۶۲۹)

۹. نتیجه‌گیری

قرن هشتم درحوزه خراسان شاعران زیادی ظهور کردند که معروف‌ترین آنان دراین
 حوزه ابن‌یمین فریومدی است که استادی او در تنوع انواع ادبی و داشتن سبکی روشن و روان
 زبانزد همگان است. حضور فیزیکی و علاقمندی درونی او به نهضت بزرگ سربداران و آیین
 جوانمردی آنان سبب شد تا درمجموعه اشعارش مردم را به سمت آیین نیک فتوت و جانمردی
 ترغیب می‌کند.

درآیین جوانمردی او: دعوت انسان‌ها به پاک نهادی، انسان دوستی، معرفت، تسلط
 بر نفس، عدل و انصاف، وفاداری، خدمت به خلق، طلب دانش و سربلندی و توجه به فرصت‌های
 زندگی برای برداشتن توشه آخرت بسیار است.

درکنار آن با انسان‌های ریاکار و نادان و گرفتار خرافات اخلاق ناپسندی همچون پیروی از هوای نفس، حسد و کینه، آرزوی‌های بی‌بنیاد مبارزه می‌کند و آنها را به شدت سرزنش می‌کند. اندیشه‌های سترگ ابن‌یمین سبب شده است تا شاعر گرانسنگ فریومدی در شمار شاعر فحل در زمان خود قرار گیرد و به واسطه تنوع مضامین از معاصرانش برتر شود.

منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۸۵) ترجمه محمد مهدی فولادوند، قم: دارالقرآن الکریم.
۲. احمدی، بابک. (۱۳۸۰) ساختار و تأویل متن. تهران: مرکز.
۳. ابن‌یمین فریومدی (۱۳۴۴) دیوان اشعار، تصحیح حسینعلی باستانی‌راد، تهران: انتشارات کتابخانه سنائی بیجا.
۴. اقبال، عباس (۱۳۵۴) تاریخ مغول، تهران: بی‌تا.
۵. تمیم‌داری، احمد (۱۳۷۹) کتاب ایران: تاریخ ادب پارسی، مرکز مطالعات فرهنگی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی
۶. حقیقت عبدالرفیع (۱۳۶۳) تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم هجری، تهران: انتشارات علمی، چاپ دوم.
۷. پطروشفسکی (۱۳۴۱) نهضت سربداران در خراسان، ترجمه کریم کشاورز، چاپ سوم، تهران: انتشارات پیام.
۸. پیرنیا، حسن مشیرالدوله (۱۳۸۴) تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، عباس اقبال آشتیانی، تهران: باران اندیشه.
۹. دبیرسیاقی، محمد (۱۳۷۳) گنج باز یافته، تهران: انتشارات جامی.
۱۰. دربیگی، محمدرضا (۱۳۷۶) ابن‌یمین فریومدی قطعه سرای نامی ادبیات فارسی، محمدرضا دربیگی، مقاله «نگاهی به مدایح ابن‌یمین» شفق، اسماعیل، ناشر: دبیرخانه بزرگداشت ابن‌یمین، چاپ اول، شاهرود.
۱۱. راوندی، مرتضی (۱۳۷۱) تاریخ اجتماعی ایران، چاپ دوم، تهران: نگار.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۳) ارزش میراث صوفیه، تهران: انتشارات آریا.
۱۳. _____ (۱۳۶۳) سیری در شعر پارسی، تهران: انتشارات نوین.
۱۴. _____ (۱۳۷۴) با کاروان حله، تهران: چاپ ابن سینا.
۱۵. سبحانی توفیق (۱۳۸۶) تاریخ ادبیات ایران، تهران: زوآر.

۱۶. سمرقندی دولت‌شاه (۱۳۳۸) **تذکره الشعرا**، به همت محمد رمضانی، تهران: کلاله خاور.
۱۷. شریعت زاده، سیدعلی‌اصغر (۱۳۷۹) **آیین مردم هنری**، ابن‌یمین شاعر مردم مدار، تهران: موسسه انتشارات علمی و فرهنگی پازینه.
۱۸. صفا ذبیح الله (۱۳۵۶) **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. _____ (۱۳۷۱) **تاریخ ادبیات ایران در قلمرو زبان پارسی**. ج ۳، تهران: فردوس.
۲۰. فریومدی، ابن‌یمین (۱۳۴۴) **دیوان اشعار**، تصحیح: حسینعلی باستانی‌راد، چاپ اول، تهران: کتابخانه سنایی.
۲۱. و صاف، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۳۸) **تجربه الامصار و تزجیه الاعصار**، تهران.